

واژه پژوهی «طائفه» براساس آیه حد زنا

محمدحسن ربانی^۱

محمدجواد حسنی^۲

چکیده

واژه «طائفه» در آیات و روایات متعددی استعمال شده که یکی از بحث برانگیزترین آن-ها، آیه مربوط به حد زنا است. در این آیه «طائفه‌ای» از مومنان باید شاهد اجرای حد باشند که فهم مراد واقعی از این واژه در مباحث فقهی تأثیرگذار خواهد بود. درباره تعداد افرادی که عنوان طائفه بر آنان صدق می‌کند در منابع لغوی، تفسیری و فقهی نظرات متفاوتی وجود دارد. معنای طائفه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز مورد توجه قرار گرفته که با همه نظرات موافق نیست؛ در این صورت تعارضی اجمالی بین فهم عرف متشرعه و مفاد احادیث به وجود می‌آید که فقیه را در مقام فتوادادن دچار مشکل خواهد نمود. در این نوشتار تلاش می‌شود با استفاده از قواعد فقه الحدیث، راهکاری برای کشف معنای صحیح از این واژه ارائه شود..

واژگان کلیدی: شاهدان اجرای حد، آیات الاحکام، معانی الاخبار

۱. پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه مشهد.

۲. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی شیعه شناسی حوزه علمیه قم؛ (mjavadhasani@yahoo.com).

واژه طائفه حدود پانزده بار در قرآن استعمال شده که شاید مهم‌ترین آن‌ها در آیه دوم از سوره نور باشد:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَّدَ عَلَيْكُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ «هر کدام از مرد و زن زناکار را صد تازیانه بزیند و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مومنان مجازاتشان را مشاهده کنند».^۲

موضوع این آیه، اجرای حد بر زناکار و زنادهنده است که در بخش پایانی آیه یکی از شروط و لوازم اجرای حد حضور و مشاهده طائفه‌ای از مؤمنان، تعیین شده است؛^۳ از آنجا که در آیه، فعل «یشهد» با «لام» امر همراه بوده، می‌توان صراحت در وجوب و لزوم را از آن برداشت نمود؛ پیرامون وجوب و یا استحباب حضور شاهدان در صحنه اجرای حد، اختلافاتی وجود دارد که از ماموریت این نگاشته خارج است.^۴ به هر حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا اتیان به این امر، وجوبی است یا استحبابی و با حضور چند شاهد مومن، محقق خواهد شد؟ اهمیت این معنا از آن جهت است که می‌تواند در فتوای فقهی و احکام حقوقی تاثیر مستقیم داشته باشد؛ این نوشتار برای نخستین بار در چهار گستره

۱. آل عمران، ۹۶ و ۷۲؛ النساء، ۸۱ و ۱۰۲ و ۱۱۳؛ الاعراف، ۸۷؛ التوبه ۶۶ و ۸۳ و ۱۲۲؛ النور، ۲؛ القصص، ۴؛ الاحزاب، ۱۳، الصف، ۱۴؛ المزمّل، ۲۰.

۲. ترجمه آیات از ترجمه قرآن مجید آیت الله مکارم شیرازی است.

۳. شیخ طوسی از این آیه دو شرط و ویژگی دیگر را هم برداشت که شاهدان باید از «خيار الناس» باشند و حدی برگردن شاهد نباشد؛ ر.ک: النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۰۱.

۴. شیخ مفید، ابن‌ادریس، محقق حلی در کتاب مختصر النافع و برخی دیگر از باب عمل به ظاهر قرآن، قول به وجوب را اختیار کرده‌اند و استدلال اصولیشان این است که اصل در صیغه «افعل» و امر، وجوب است؛ البته عده‌ای نیز حکم به استحباب کرده‌اند؛ مانند شیخ طوسی و محقق حلی در شرایع که اصل جاری در این موضوع را عدم وجوب دانسته و امر را حمل بر استحباب کرده‌اند؛ چون در برخی موارد، صیغه امر دلالت بر استحباب می‌کند. نظریه استحباب - که مطابق با فتوای بیشتر اهل سنت است - مورد انتقاد شهید ثانی قرار گرفته است؛ وی به عملکرد امیر المؤمنان علیه السلام در فراخوان مردم برای اجرای رجم تمسک کرده و حکمت اجرای حدود را نیز با وجوب شهادت سازگار می‌داند. ر.ک: المقنعه، ص ۷۸۰؛ سرائر، ج ۳، ص ۴۵۳؛ مختصر النافع، ص ۲۱۷؛ الکافی فی الفقه، ص ۴۰۶؛ الوسیله، ص ۴۱۲؛ النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۰۱؛ المبسوط، ج ۸، ص ۸؛ الخلاف، ج ۵، ص ۳۷۴؛ شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۴۴؛ مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۷؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۴۴؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۴، ص ۳۸۷.

لغت، تفسیر، فقه و حدیث به دنبال کشف مراد واقعی از این لفظ است؛ بی‌شک اگر معنای روایی روشنی برای یک عنوان قرآنی وجود داشته باشد، می‌تواند بر نظرات عالمان علوم مختلف مقدم بوده و چه بسا در آن‌ها نیز تاثیر بگذارد؛ در این تحقیق پس از گردآوری نظرات دانشمندان لغت، تفسیر و فقه فریقین، روایاتی که به تعیین تعداد افراد مشمول واژه طائفه پرداخته‌اند، اعتبارسنجی و بررسی می‌گردد.

الف) بررسی معنای لغوی، تفسیری و فقهی

جستجو در منابع لغوی، تفسیری و فقهی نشان‌دهنده شدت اختلاف نظر در تعیین کمیت افراد مشمول طائفه است؛ از نظر لغویان «طائفه» از ماده «طوف» به معنای احاطه و دربرگیرنده، مشتق شده و به معنای بخش یا قطعه‌ای از یک چیز است؛^۱ برخی مانند ابن فارس تصریح کرده‌اند وضع لغوی این واژه دلالتی بر عدد معین ندارد؛^۲ البته برخی از لغوی‌ها با تمسک به نمونه‌هایی از استعمال این واژه، قول مفسران، راویان و یا تمسک به مجاز، کمینه‌ای را مشخص کرده‌اند.^۳

ابوجعفر طبری (۳۱۱ ق) در تفسیر خود درباره معنای این واژه چند قول را گزارش می‌کند؛ مانند قول مجاهد که از یک نفر تا هزار نفر را طائفه گویند؛ یا قول عطاء که طائفه دست‌کم شامل دو نفر می‌شود و یا قول زهری که سه نفر و بیشتر را طائفه می‌گویند؛ طبری در ادامه، قول اول را قوی‌تر می‌داند؛^۴ بنابراین در نظر او طائفه بر یک نفر هم اطلاق می‌شود.

شیخ طوسی نیز در «تبیان» درباره طائفه، ابتدا قول دیگران را نقل می‌کند و در انتها نظر «ابوجعفر» را دال بر کافی بودن شهادت یک نفر مطرح کرده است.^۵

شیخ طوسی در آثار فقهی خود پیرامون این موضوع دو نظر دارد؛ در کتاب نهاییه برای اطلاق طائفه، دست‌کم یک نفر را کافی می‌داند؛^۶ اما در کتاب خلاف از این نظر برگشته و

۱. ر.ک: کتاب العین، ج ۷، ص ۴۵۸؛ مفردات، ص ۵۳۲؛ المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۲۲۵.

۲. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۲.

۳. ر.ک: کتاب العین، ج ۷، ص ۴۵۸؛ مفردات، ص ۵۳۲؛ المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۲۲۵.

۴. ر.ک: تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۹۱.

۵. ر.ک: ج ۷، ص ۴۰۶. درباره اینکه منظور شیخ طوسی از «ابوجعفر» در کتاب تبیان امام باقر علیه السلام است یا ابوجعفر طبری، اختلافاتی وجود دارد؛ محقق ارجمند آقای حسینیان قمی در مقاله‌ای انتقادی که در شماره ۳۴ مجله علوم حدیث منتشر کرده، معتقد است منظور شیخ از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام است و به صورت تفصیلی به بررسی موارد آن پرداخته است؛ البته با تغییر نظر شیخ در کتاب خلاف، کمی بعید است که شیخ طوسی این روایت خاص حضرت را در اختیار داشته، اما بر اساس آن فتوا نداده باشد؛ دربخش دوم نوشتار حاضر، روایات مربوط به این موضوع بررسی خواهند شد.

۶. ص ۷۰۱.

حضور حداقل ده شاهد را برای اجرای حد زنا لازم دانسته است؛ از آنجاکه کتاب خلاف با رویکرد فقه مقارن نوشته شده، شاید نقل سخنان فقیهان غیر امامی، علت این تغییر نظر را روشن تر کند؛ خود شیخ این نظرات را این چنین گزارش کرده است:

و أقل ذلك عشرة و به قال الحسن البصری و قال ابن عباس أقله واحد و روی ذلك أيضاً أصحابنا و قال عكرمة اثنان و قال الزهري ثلاثة و قال الشافعي أربعة؛ كمتريين آن [طائفه] ده نفر است و این نظر حسن بصری است و ابن عباس گفته كمتريين آن يك نفر است و این را همچنين اصحاب ما روایت کرده اند و عكرمه گفته دو نفر و زهري گفته سه نفر و شافعي گفته چهار نفر.^۱

بر این اساس تعداد یک، دو، سه و چهار شاهد در فتاوی فقهی عامه مشاهده می شود که نظر شیخ دال بر لزوم حضور ده نفر می تواند جامع این نظرات باشد؛ شیخ در تأیید نظر خود می گوید دلیل ما احتیاط است چون هنگامی که ده نفر حاضر باشند، کمتر از آن را نیز شامل می شود.^۲

بنابراین، احتیاط و جمع میان نظرات، شیخ را از فتوای لزوم حضور یک نفر در کتاب نهاییه به ده نفر در کتاب خلاف رسانده است؛ فاضل مقداد (۸۲۶ ق) نظرات مختلف را با مقداری تفاوت این چنین گزارش می کند:

و اختلف في الطائفة فعن الباقر عليه السلام أقلها واحد و به قال مجاهد و إبراهيم و قال عكرمة اثنان و قتادة و الزهري ثلاثة و ابن عباس أربعة لأن هذا العدد يثبت هذا الحد و هو قريب لكن قول الباقر عليه السلام أقوى و يؤيده أن الفرقة جمع و أقله ثلاثة و الطائفة بعضها فيكون واحداً؛ و در [مراد از] طائفه اختلاف شده است، پس از امام باقر عليه السلام نقل شده که كمتريين آن [طائفه] يك نفر است و همین را مجاهد و ابراهيم اشتر گفته اند و عكرمه گفته دو نفر و قتادة و زهري سه نفر و ابن عباس چهار نفر چون با همین تعداد این حد [زنا] ثابت می شود و این قول قریب است اما قول امام باقر عليه السلام قوی تر است و با این معنا تأیید می شود که فرقه جمع است و كمينه آن سه نفر است و پس [چون] طائفه بخشی از فرقه است می شود [همان] يك نفر.^۳

در این گزارش قول به یک نفر را به روایت امام باقر عليه السلام، فتوای مجاهد و ابراهيم

۱. الخلاف، ج ۵، ص ۳۷۵.

۲. ر.ک: همان.

۳. کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۴۲.

اشتر نسبت داده که ظاهراً خلط بین ابوجعفر طبری و امام باقر علیه السلام به اینجا نیز منتقل شده است؛ تفاوت دیگر انتساب قول چهار نفر به ابن عباس است که در گزارش شیخ طوسی، ابن عباس یک نفر را هم کافی می دانست؛^۱ با اینکه فاضل مقداد قول ابن عباس را پسندیده، اما نظر اول را که منتسب به امام باقر علیه السلام می داند با یک بحث لغوی و عرفی تقویت کرده است؛ فاضل، طائفه را جزئی از فرقه می داند و چون فرقه جمع و کمترین جمع سه نفر است؛ پس طائفه می تواند بر کمتر از سه نفر یا همان یک نفر هم اطلاق شود.

ابن ادريس وضع واژه طائفه را خالی از عدد می داند و فهم عرفی را در آن ملاک قرار می دهد؛ تعداد ده نفری را که شیخ طوسی در کتاب خلاف ادعا کرده بود، بدون دلیل دانسته و روایت امیر مؤمنان علیه السلام را نیز به خاطر خبر واحد بودن، نمی پذیرد؛ برای اساس، نظر خود، مبنی بر سه نفر را قوی و متکی بر عرف، فهم عرب و موافق با احتیاط می داند؛^۲ کاظمی نویسنده کتاب مسالک الافهام نیز در بررسی آیات الاحکام همین نظر ابن ادريس را اختیار کرده است.^۳

با ملاک ادعای بدون دلیل که ابن ادريس درباره نظر شیخ طوسی در «الخلاف» بیان می کند می توان آرای دیگر، مانند چهار شاهد ابن عباس یا شافعی را نیز بدون دلیل و استحسان دانست.

دیگر فقیهان مانند صاحب شرایع، علامه حلی و شهید ثانی نظر اول شیخ طوسی، یعنی کافی بودن همان یک نفر را پذیرفته اند؛ شهید ثانی این نظر را مؤید به نظرات اصحاب لغت می داند و از آنجا که طائفه قطعه ای از چیزی است، بر یک نفر هم صدق می کند و بیش از آن نیز با اصالة البرائة از اضافه مردود است؛ همچنین روایت امیر المؤمنان علیه السلام^۴ را نیز تأییدکننده این نظر می داند.^۵

ابن شهر آشوب واژه طائفه را از الفاظ جمعی می داند که از آن اراده واحد شده و به آیه مورد بحث مثال می زند؛^۶ البته در جای دیگر این احتمال را نیز مطرح می کند که لفظ

۱. بررسی منابع، گزارش شیخ طوسی را تقویت می کند؛ ر.ک: المحلی، ج ۱۱، ص ۲۶۴؛ المغنی (ابن قدامة)، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۶؛ البته برخی منابع مانند الکشاف، ج ۳، ص ۲۱۰ نیز قول فاضل مقداد را تصدیق می کنند.

۲. ر.ک: السرائر، ج ۳، ص ۴۵۳.

۳. ر.ک: مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۶.

۴. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۵. ر.ک: مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۴، ص ۳۸۸.

۶. ر.ک: متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۲۷۱.

طائفه برای جمع است اما اراده تثنیه از آن شده باشد؛ از این رو حضور دو شاهد نیز کافی است و نیاز به سه نفر نیست.^۱

براساس آنچه از نظرات متفاوت اهل لغت، تفسیر و فقه برداشت می شود اصل واژه طائفه گویای هیچ عددی نیست؛ اما برخی عالمان براساس استناد به دلایل یا بدون استناد، کمینه ای از یک نفر تا هزار نفر را برای آن تعیین کرده اند.

ب) بررسی معنای روایی

پس از بررسی و ارائه نظرات اهل لغت، مفسران و فقیهان فریقین درباره این واژه، می توان معنای طائفه را در روایات اهل بیت علیهم السلام بررسی کرد؛ اهمیت کلام معصوم علیه السلام به این خاطر است که ایشان از فصیحان و بلیغان روزگار خویش بودند و متناسب با فهم مردم سخن گفته و مردم نیز کلامشان را فهمیده و براساس آن عمل می کردند؛ شیخ صدوق در این باره معتقد است، روایات، وجوه و معنایی مختلف دارند و امامان علیهم السلام آگاه ترین مردم نسبت به این معانی هستند.^۲

پیش تر گذشت که شیخ طوسی نظر منسوب به ابوجعفر را در تفسیر تبیان آورده است؛^۳ طبرسی نیز این مطلب را از قول امام باقر علیه السلام در تفسیرش گزارش کرده؛^۴ اما چنین روایتی در منابع متقدم حدیثی شیعه وجود ندارد؛ در قرن دهم روایتی با این عبارت در کتاب عوالی نقل شده: «عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَقْلَ الطَّائِفَةِ الْحَاضِرَةِ لِلْحَدِّ هِيَ الْوَاحِدَةُ».^۵

پس از آن، مؤلفانی که بیشتر تمایل اخباری داشتند این روایت و شبیه آن^۶ را در کتاب هایشان گزارش کردند؛^۷ البته بیشتر نویسندگان شیعه، حتی اخباری ها نیز این روایت را با احتیاط و با انتساب به طبرسی و یا کتاب عوالی نقل کرده اند و شاید این رفتار، به نوعی تشکیک در صدور آن بوده باشد؛ به هر حال نمی توان صدور و اعتبار این روایت را تصدیق نمود؛ روایت دیگری پیرامون این آیه از امام باقر علیه السلام گزارش شده است:

وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا يَقُولُ ضَرْبُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَجْمَعُهُمُ النَّاسُ إِذَا جُلِدُوا؛ وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ مِنْ إِمَامِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا ذَكَرْنَا أَنَّ دُونَ ذَلِكَ كُنْتُمْ

۱. ر.ک: متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. ر.ک: من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۰۳.

۳. ر.ک: ج ۷، ص ۴۰۶.

۴. ر.ک: مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۲۴.

۵. ر.ک: ج ۲، ص ۱۵۳.

۶. ر.ک: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۱۶ عنه انّ أقلها رجل واحد.

۷. ر.ک: نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۷۱؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۴۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶.

و زنا دهنده] را طائفه‌ای از مومنان می‌زنند در حالی که زمان اجرای حد مردم جمع می‌شوند.^۱

این روایت تنها در تفسیر قمی و پس از آن نیز فقط سید هاشم بحرانی در تفسیر البرهان با انتساب به علی بن ابراهیم گزارش شده است؛ مشکلاتی مانند سند، منبع و محتوای مخالف دیگر روایات می‌تواند سبب این ندرت در گزارش باشد؛ در واقع محدثان، فقیهان و مفسران به این روایت توجه نکرده و در چرخه انتقال و پالایش احادیث، حذف شده است. روایات دیگری در منابع معتبر حدیثی وجود دارند که می‌توان برای تعیین تعداد شاهدان اجرای حد از آن‌ها بهره برد؛ نخستین روایت در منابع شیعیان اسماعیلی گزارش شده است:

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الطَّائِفَةُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى عَشْرَةٍ؛ از علی علیه السلام است که درباره قول خداوند «و لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» فرمودند: طائفه یک تا ۱۰ نفر است.^۲

این روایت را قاضی نعمان در کتاب دعائم الاسلام گزارش کرده و کمینه شاهدان را یک تا ده نفر معرفی کرده است؛ همچنین شبیه به این محتوا را می‌توان در کتاب جعفریات مشاهده نمود:

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الطَّائِفَةُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى عَشْرَةٍ.^۳

این روایت نیز همانند روایت کتاب دعائم یک تا ده نفر را به عنوان شاهدان اجرای حد زنا کافی دانسته و سند خود را به امیرمومنان علیه السلام رسانده است؛ شاید بتوان این دو متن را یک روایت دانست با این تفاوت که روایت دوم سند را کامل گزارش کرده؛ اما قاضی نعمان براساس شیوه خود در کتاب دعائم سند را حذف و فقط نام امیرمومنان علیه السلام را آورده است؛ روایت دیگری که بیشتر مورد تمسک فقیهان بوده روایت کتاب تهذیب است:

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ ع عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الطَّائِفَةُ وَاحِدٌ ...^۴

۱. رک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۵.

۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۵۱.

۳. الجعفریات، ص ۱۳۳.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

شیخ طوسی که این روایت را نقل می‌کند در برخی کتاب‌های فقهی خود، به مفاد آن فتوا داده و حضور یک نفر را کافی دانسته است؛^۱ آنچه در دسترس فقیهان پس از شیخ قرار داشته همین روایت است چراکه شهرت شیخ و کتاب تهذیب به مراتب بالاتر از کتاب‌های «دعائم الاسلام» و «جعفریات» است؛ محدث نوری نیز این مفاد را به نقل از کتاب «التنزیل و التحریف» این‌گونه گزارش می‌کند:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَيَّارٍ فِي كِتَابِ التَّنْزِيلِ وَ التَّحْرِيفِ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الْمُؤْمِنُ الْوَاحِدُ يُجْزَى إِذَا شَهِدَ؛ احمد بن محمد بن سیار در کتاب التنزیل و التحریف از عیسی بن ابی حمزه از ابی بصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره قول خداوند «وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» می‌فرماید زمانی که یک مومن حاضر باشد کفایت می‌کند.^۲

عبارت به کاررفته در این حدیث صراحت بیشتری دارد و حضور یک مومن را برای شهادت کافی دانسته است.

براساس آنچه در این روایات گذشت، می‌توان با جمع قرینه‌ها، مفاد همه این روایات را به امیرمومنان عَلَيْهِ السَّلَامُ نسبت داد که در برخی اسناد تصریح شده بود؛ نکته مهمی که در اینجا می‌تواند محور بحث قرار گیرد اینکه تعداد این روایات نشان از تواتر معنایی یا دست‌کم استفاضه معنایی این روایت در منابع مختلف حدیثی دارد؛ مفادی که هم در منابع شمال آفریقا و هم در بغداد که در دوره خود، قطب علمی جهان تشیع بوده در کتاب «تهذیب الاحکام» گزارش شده است.

براین اساس می‌توان تصریح معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ بر کافی بودن یک شاهد برای اجرای حد زنا را بر معانی دیگری که یا مستند بر روایات ضعیف و یا از راه قیاس و استحسان به دست آمده بود، مقدم دانست؛ با این فرض که بین این معنای روایی و معانی دیگر تعارضی به وجود آمده است و معنایی را که روایت به آن تصریح کرده است بر معانی دیگر ترجیح دارد؛^۳ از آنجا که منابع لغت نیز تصریحی برای تعیین تعداد افراد مشمول واژه طائفه نداشتند بی‌شک فهم و مراد معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ از این واژه بر تمام برداشت‌ها و معانی «وارد» است.

۱. ر.ک: النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۰۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۷۵.

۳. ر.ک: «تعارض معنای روایی با لغت»، علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۸، ص ۱۱.

نتیجه‌گیری

واژه طائفه از واژگان پرکاربرد در متون دینی است؛ اهمیت مراد اصلی از این کلمه و تعیین‌کننده بودن در برخی احکام شرعی، نظرات مختلف درون مذهبی و برون مذهبی را پیرامون این لفظ به وجود آورده است؛ نقطه اصلی اختلاف در استعمال قرآنی این واژه برای حضور شاهدانی در اجرای حد زناست؛ درحالی‌که برخی از اهل لغت، اصل این کلمه را خالی از عدد دانسته‌اند برخی از مفسران، لغویان و فقیهان کمینه‌ای را برای آن تعیین کرده‌اند؛ یک نفر، دو نفر، سه نفر، چهار نفر و حتی ده نفر نیز به عنوان کمینه افراد مشمول طائفه مشخص شده‌اند؛ مستند این نظرات متفاوت است، برخی به روایات، قیاس با احکام شرعی دیگر، استحسان یا فهم عرفی تمسک کرده‌اند؛ وجود استفاضه روایی و تعیین کمینه یک نفر برای طائفه می‌تواند بر تمامی نظرات ورود داشته باشد و دیگر نیازی به تلاش برای توجیهاات مختلف نباشد.

۱. قرآن کریم، (ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دارالقرآن الکریم، دوم).
۲. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: مؤسسه بعثه، اول، ۱۳۷۴ ش.
۳. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۰۹ ق.
۴. «تعارض معنای روایی بالغت»، محمدحسن ربانی و محمدجواد حسنی، علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۸، ۱۳۹۵ ش.
۵. تفسیر الصافی، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، دوم، ۱۴۱۵ ق.
۶. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ ق.
۷. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ ش.
۸. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۹. تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر الطبری، تحقیق: الشیخ خلیل المیس، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. الجامع لاحکام القرآن، القرطبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد ابن اشعث، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، اول، بی تا.
۱۳. الخلاف، محمد بن حسن طوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، دوم، ۱۳۸۵ ق.
۱۵. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادريس حلی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، قم: موسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، قم: کتاب فروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ ش.

١٨. عوالى اللئالى العزىزىة فى الأحادىث الدىنىة، محمد بن زىن الدىن ابن أبى جمهور، تحقىق: مجتبى عراقى، قم: دار سىد الشهداء للنشر، اول، ١٤٠٥ ق.
١٩. عىون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن على ابن بابویه، تحقىق: مهدى لاجوردى، تهران: نشر جهان، اول، ١٣٧٨ ق.
٢٠. كتاب من لا يحضره الفقىه، محمد بن على ابن بابویه، تحقىق: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، دوم، ١٤١٣ ق.
٢١. الكافى فى الفقه، أبوالصلاح الحلبى، تحقىق: رضا اسنادى، اصفهان: كتابخانه امام اميرالمومنين عليه السلام، بى تا.
٢٢. كتاب العين، خليل بن أحمد فراهىدى، قم: نشر هجرت، دوم، ١٤٠٩ ق.
٢٣. الكشاف عن حقائق غوامض التنزىل، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد الزمخشرى، بىروت: دار الكتاب العربى، سوم، ١٤٠٧ ق.
٢٤. كنز العرفان فى فقه القرآن، مقداد بن عبدالله سىورى حلى، قم: نوید اسلام، اول، ١٤٢٢ ق.
٢٥. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، تحقىق: جمال الدىن مير دامادى، بىروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزىع- دار صادر، سوم، ١٤١٤ ق.
٢٦. المبسوط فى فقه الامامىة، محمد بن حسن طوسى، تهران: المكتبة المرتضوىة لاهىاء الآثار الجعفرىة، سوم، ١٣٨٧ ق.
٢٧. متشابه القرآن و مختلفه، محمد بن على ابن شهر آشوب مازندرانى، قم: دار بىدار للنشر، اول، ١٣٦٩ ق.
٢٨. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسى، بىروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، اول، سال چاپ، ١٤١٥ ق.
٢٩. المحلى، ابن حزم اندلسى، تحقىق: احمد محمد شاکر، دار الفكر، بى تا.
٣٠. المحيط فى اللغة، صاحب بن عباد، تحقىق: محمد حسن آل یاسین، بىروت: عالم الكتاب، اول، ١٤١٤ ق.
٣١. المختصر النافع فى فقه الإمامىة، جعفر بن حسن نجم الدىن (محقق حلى)، قم: مؤسسة المطبوعات الدىنىة، ششم، ١٤١٨ ق.
٣٢. مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، جواد بن سعد اسدى فاضل كاظمى، تهران: مرتضوى، ١٣٦٥ ش.
٣٣. مسالك الأفهام إلى تنقىح شرائع الإسلام، زىن الدىن بن على عاملى (شهید ثانى)، تحقىق: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامى، قم: مؤسسه معارف اسلامى، اول، ١٤١٣ ق.
٣٤. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نورى، بىروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، ١٤٠٨ ق.
٣٥. معجم مقابیس اللغة، أحمد بن فارس، تحقىق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام

- الاسلامى، اول، ١٤٠٤ ق .
٣٦. المغنى، عبد الله بن قدامه، بيروت: دار الكتاب العربى للنشر، ١٣٨٨ ق .
٣٧. مفردات ألفاظ القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانى، بيروت- دمشق: دار القلم- الدار الشامية، اول، ١٤١٢ ق .
٣٨. المقنعه، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، قم: دفتر انتشارات اسلامى، اول، ١٤١٠ ق .
٣٩. النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، محمد بن حسن طوسى، بيروت: دار الكتاب العربى، دوم، ١٤٠٠ ق .
٤٠. الوسيلة، ابن حمزة الطوسى، تحقيق: الشيخ محمد الحسون، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، اول، ١٤٩٠٨ ق .